

تحلیل داستان «چرا دریا طوفانی شده بود؟» براساس نظریه آلوده‌انگاری کریستوا

بهنام کیانی شاهوندی، اسد آبشیرینی*، عادل سواعدی

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید چمران، اهواز، ایران.

سال هجدهم، شماره یازدهم، بهمن ۱۴۰۴، شماره پی در پی ۱۱۷، صص ۱۸-۱۹

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.7989>

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: در این پژوهش، داستان کوتاه «چرا دریا طوفانی شده بود؟» صادق چوبک براساس نظریه آلوده‌انگاری ژولیا کریستوا تحلیل و بررسی می‌شود و در طی آن مفاهیم آلوده‌انگاشته‌ای مانند فساد جنسی و اخلاقی، مرگ، اعتیاد، بیماری و حرام‌زادگی بررسی می‌شوند. همچنین هجوم همیشگی امور آلوده به سوژه‌ها و تلاش سوژه‌ها، برای دوری و رهایی و حفظ حریم خود از این امور بررسی می‌شود.

روشها: پژوهش حاضر، مطالعه‌ای نظری است که به شیوه کتابخانه‌ای انجام شده است و با روش تحلیل محتوا به انجام رسیده است. محدوده و جامعه مورد مطالعه، داستان کوتاه «چرا دریا طوفانی شده بود؟» از مجموعه داستانهای کوتاه «انتری که لوطیش مرده بود» اثر صادق چوبک است.

یافته‌ها: در داستان «چرا دریا طوفانی شده بود؟» کاربرد فراوان امور آلوده‌انگاشته‌ای مانند مرگ، اعتیاد، بیماری و فساد جنسی و اخلاقی به چشم می‌خورد. با بررسی شخصیت‌های این داستان، درگیری آنها با این امور آلوده و تکاپوی آنها برای رهایی و دوری از آلودگی دیده می‌شود.

نتیجه‌گیری: پس از انجام این پژوهش، مشخص می‌شود که شخصیت‌های محوری این داستان ناتواریستی در جهت نیل به سوژگی و پالایش درونی گام برمیدارند؛ «کهازاد» و «زیور» با تکیه بر عنصر عشق، نسبت به آلودگی خود، آگاهی پیدا کرده‌اند و در تلاش هستند تا با تطهیر خود، از امور آلوده رهایی یابند. نمونه بارز این تلاش، دوری کردن کهزاد از رانندگان دیگر و ریختن آب توبه بر سر زیور و ازدواج با اوست.

تاریخ دریافت: ۲۹ مرداد ۱۴۰۴

تاریخ داوری: ۳۱ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ اصلاح: ۱۵ مهر ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۳۰ آبان ۱۴۰۴

کلمات کلیدی:

ناتواریسم، آلوده‌انگاری، ژولیا کریستوا، صادق چوبک

* نویسنده مسئول:

a.abshirini@scu.ac.ir

۳۳۳۳۰۰۱ (۹۸۸۶۱) ☎



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Analysis of the Short Story “Why Was the Sea Stormy?” Based on Julia Kristeva’s Theory of Abjection

B. Kiani Shahvandi, A. Abshirini*, A. Savaedi

Department of Persian Language and Literature, Shahid Chamran University, Ahvaz, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 20 August 2025

Reviewed: 22 September 2025

Revised: 07 October 2025

Accepted: 21 November 2025

KEYWORDS

Naturalism, Abjection, Julia Kristeva, Sadegh Chubak

*Corresponding Author

✉ a.abshirini@scu.ac.ir

☎ (+98 61) 3333001

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: This study analyzes Sadegh Chubak’s short story “Why Was the Sea Stormy?” based on Julia Kristeva’s notion of abjection. Throughout the analysis, abject phenomena such as sexual and moral corruption, death, addiction, disease, and illegitimacy are examined. The focus is also on how the abject constantly invades the subjects’ lives, and how these subjects, in turn, attempt to preserve their boundaries and purify themselves from contamination.

METHODOLOGY: This research is a theoretical study conducted through a library-based methodology and employs content analysis as its main approach. The corpus of the study is the short story “Why Was the Sea Stormy?” from Chubak’s short story collection “The Baboon Whose Buffoon Was Dead.”

FINDINGS: In “Why Was the Sea Stormy?” there is a frequent presence of abject elements such as death, addiction, disease, and sexual or moral corruption. By examining the characters in this story, their ongoing confrontation with these abject forces and their attempts to escape and cleanse themselves become apparent.

CONCLUSION: The findings reveal that the main characters of this naturalistic story strive for subjectivity and inner purification. *Kohzad* and *Zivar*, through love, become aware of their own contamination and endeavor to free themselves from it through spiritual cleansing. A prominent instance of this effort is Kohzad’s distancing himself from other drivers and the symbolic act of pouring ablution water over Zivar’s head before marrying her.

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.7989>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 34	 1	 0

مقدمه

ژولیا کریستوا نظریه‌پرداز بلغاری-فرانسوی است و نظریات روانکاوانه او که تحت تأثیر ژاک لکان، روانکاو پساساختارگرای فرانسوی و متأثر از فروید هستند، در زمینه نقد ادبی جایگاه خاصی پیدا کرده‌اند؛ کما اینکه خود او نیز با تلفیق روانشناسی، زبانشناسی و ادبیات به بررسی و نقد آثار ادبی پرداخته است.

یکی از نظریاتش که با رویکرد تحلیل و نقد آثار ادبی مورد استقبال قرار گرفته است؛ «آلوده‌نگاری» (Abjection) است. این نظریه در بسیاری از آثار ادبی به‌ویژه آثار ناتورالیستی قابل طرح و تحلیل است.

صادق چوبک به عنوان شاخص‌ترین نویسنده جریان ناتورالیسم در ایران شمرده می‌شود؛ زیرا از مهمترین ویژگیهای آثار او تطبیق با مکتب ناتورالیسم است. هرچند ویژگیهای رئالیسم نیز در سبک نوشتار او به چشم می‌خورد و «عنوان پیشنهادی رئالیستی-ناتورالیستی در بررسی زبان نثر چوبک راهگشای تحلیل تواند بود» (آبشیرینی، ۱۳۹۸: ۸). رضا براهنی در نقد آثار او می‌گوید: «آثار چوبک مثل تونل بزرگ زیرزمینی است که از تهران به بوشهر زده شده است و خواننده در سفر زیرزمینی خود در این ظلمت، در این وحشت و در این کثافت، چهره خود را منعکس در دیوارهای خیس و چسبناک و عفونت‌زده می‌بیند...» (۱۳۷۰: ۶۸۱). و این همان تعریف و ویژگیهای ناتورالیسم است که در داستانپردازی چوبک کاملاً به چشم می‌خورد، زیرا ناتورالیسم -برخلاف مکتبهای ادبی پیشین- «شرم و حیا را کنار گذاشت، زبان مؤدبانه را دور ریخت، دور عرف و هنجارهای اجتماعی و اخلاقی را خط کشید و آنها را درهم شکست» (میرصادقی، ۱۳۷۷: ۴۴). یکی از ویژگیهای مهم زبانی در آثار ناتورالیستها استفاده از زبان محاوره در گفت‌وگوهای میان شخصیتهاست. «نویسندگان ناتورالیست میکوشند در نقل مکالمه هر کسی، همان جملات و تعبیراتی را به کار برند که خود او استعمال میکند» (سیدحسینی، ۱۳۷۶: ۴۱۲). استفاده فراوان چوبک از زبان محاوره، تأثیر غرایز روی شخصیتهای داستان، توجه به زشتیها و پلشتیها و... از مواردی است که باعث شده است، منتقدان، چوبک را نویسنده‌ای ناتورالیست بدانند؛ در مجموع «نقطه مشترک آثار چوبک و ناتورالیستها، برانگیختن حس ترخم و تنفر علیه پستیهای جبری است که بر انسانها تحمیل شده است» (مهرور، ۱۳۸۳: ۱۰۹).

بیان مسأله

در پژوهش پیش‌رو ابتدا به بررسی اجمالی جریان ناتورالیسم در ادبیات می‌پردازیم، که به معنای توضیح و تشریح اوضاع کلی انسان و «وارد کردن روشهای علوم طبیعی به ادبیات» (سیدحسینی، ۱۳۷۶: ۴۰۴-۴۰۵) است. مسأله دیگری که ناتورالیستها وارد ادبیات -به‌ویژه داستانهای خود- کردند «تأثیر وراثت در وضع روحی اشخاص بود.» (همان: ۴۰۷)

سپس با مطالعه و بررسی مبانی روانکاوی فروید و سپس لکان و تأثیر آنها بر نظریات ژولیا کریستوا بر روی نظریه «آلوده‌نگاری» تمرکز می‌کنیم.

در ادامه این مقاله، یکی از مشهورترین داستانهای کوتاه چوبک را با نگاه آلوده‌نگارانه بررسی می‌کنیم؛ داستان «چرا دریا طوفانی شده بود؟» اولین داستان از مجموعه داستان «انتری که لوطیش مرده بود.» در سال ۱۳۲۸ به چاپ رسید. این داستان که مانند اکثر آثار چوبک یک داستان ناتورالیستی محسوب می‌شود «به لحاظ پرداخت زیبای زبانی و توصیف دقیق شخصیتها و تصویرگری کم‌نظیر صحنه‌ها، در ردیف بهترین کارهای داستان‌نویسی ایران است» (باباسالار، ۱۳۸۵: ۱۴۴).

برای این منظور ابتدا موارد آلوده‌انگار در این داستان را شناسایی می‌کنیم و نحوه عمل و هجوم آنها را به «سوژه» و شخصیت‌های داستان بررسی می‌کنیم و در نهایت شیوه مقابله شخصیت‌ها را با این امور تحلیل می‌کنیم. و نشان می‌دهیم که برخلاف تصوّر عمومی، ادبیات ناتورالیستی صرفاً گزارشگر تباهی و جبر فرد در سرنوشت محتوم خود نیست.

پرسشهای پژوهش

در این پژوهش به پرسشهایی نظیر آنچه در زیر آمده است، پاسخ می‌دهیم:

- ۱) مصادیق آلوده‌انگاری در داستان «چرا دریا طوفانی شده بود؟» با توجه به ماهیت ناتورالیستی آن چیست؟
- ۲) شخصیت‌ها به‌ویژه قهرمان داستان، چگونه امور آلوده را از خود طرد می‌کنند و این مصادیق چگونه در داستان بازنمایی شده‌اند؟

روش پژوهش

در این پژوهش ابتدا مباحث نظری در رابطه با ناتورالیسم و آلوده‌انگاری کریستوا، بررسی شده و سپس داستان «چرا دریا طوفانی شده بود؟» صادق چوبک از همین منظر مورد مطالعه قرار گرفته است و یافته‌های مرتبط با آلوده‌انگاری در این داستان با روش نمونه‌برداری دستی و کتابخانه‌ای استخراج شده و با روش توصیفی - تحلیلی مورد واکاوی قرار گرفته است.

پیشینه پژوهش

در ده سال اخیر، پژوهشگران حوزه نقد ادبی، با استخدام نظریه آلوده‌انگاری کریستوا پژوهشهایی در مورد آثار ادبی معاصر و کلاسیک فارسی انجام داده‌اند که در زیر به تعدادی از آنها اشاره میشود:

مقاله «بررسی رمان شازده احتجاب براساس نظریه آلوده‌انگاری کریستوا» توسط فاطمه صادقی نقدعلی و رقیه بهادری در نشریه «نقد و نظریه ادبی» به چاپ رسید.

ذوالفقار علّامی و فاطمه باباشاهی (۱۳۹۶) پژوهشی با عنوان «بررسی داستان سیاوش براساس نظریه آلوده‌انگاری ژولیا کریستوا» انجام داده‌اند.

ابراهیم سلیمی کوچی و فاطمه سکوت جهرمی (۱۳۹۳) مقاله «کاربست نظریه آلوده‌انگاری کریستوا بر شعر دلم برای باغچه میسوزد فروغ فرخزاد» را ارائه داده‌اند.

فاطمه زمانی (۱۳۹۸) پژوهشی با نام «تحلیل اسطوره‌ای-بینامتنی رمان حیرانی براساس نظریه آلوده‌انگاری ژولیا کریستوا» انجام داده است.

متین وصال و عطیه اعرابی (۱۴۰۲) مقاله‌ای با عنوان «امر آلوده، امر متعالی در راهنمای مردن با گیاهان دارویی از عطیه عطارزاده» را منتشر کرده‌اند.

با وجود پژوهشهای یادشده، تاکنون کسی از نظریه آلوده‌انگاری برای تحلیل داستانهای چوبک و دیگر داستانهای ناتورالیستی فارسی استفاده نکرده است و این پژوهش تلاش دارد تا برای نخستین بار از ظرفیت بسیار خوبی که این نظریه برای درک متفاوتی از شخصیت‌های داستانهای ناتورالیستی دارد، بهره ببرد.

در خلال این پژوهش و با کمک گرفتن از نظریه آلوده‌انگاری متوجه می‌شویم که داستان ناتورالیستی، صرفاً بیان تباهی و سیاهی نیست؛ بلکه شخصیت‌های این‌گونه داستانها در حال رشد و تعالی و در تلاش برای تطهیر و تهذیب خود هستند.

چارچوب نظری

برای شناخت و معرفی بهتر نظریه آلوده‌انگاری ژولیا کریستوا، ابتدا به مفاهیم و اصطلاحات مرتبط با آن به طور خلاصه اشاره می‌کنیم.

ناتورالیسم (Naturalism):

اغلب منتقدان، سبک نوشته‌های صادق چوبک را نمونه‌هایی بارز از ناتورالیسم در ادبیات فارسی می‌دانند. ناتورالیسم یا طبیعتگرایی اصطلاحی است که ابتدا در فلسفه رواج پیدا کرد و سپس وارد ادبیات شد. ادبیات ناتورالیستی «از یک سو ادعای ادبیاتی تقریباً علمی دارد و از سوی دیگر ادعای مطالعه‌ای اجتماعی، روان‌شناختی و یا مطالعه آداب و اخلاق» (سیدحسینی، ۱۳۷۶: ۴۱۲). به بیانی دیگر، ناتورالیسم «به معنای توضیح و تشریح اوضاع کلی انسان - شخصیت در رمان - در بستر شرایط جبری زمان و مکان (محیط) و بر پایه وراثت است» (ثروت، ۱۳۹۰: ۱۵۰). ناتورالیسم به تجزیه و تحلیل رفتارهای انسان به مثابه یک حیوان می‌پردازد و در این زمینه از روشهای علمی بهره می‌گیرد؛ «ناتورالیستها با کمک فیزیولوژی بر حس برتر غریزه به خوبی دست یافتند و بدینسان راه تلقی علمی و فیزیولوژیک و ماشینی از حیات انسان، همه انسانها را در یک فرمول واحد یعنی موجوداتی تحت سیطره وراثت و محیط و فشارهای لحظه جای می‌دهد» (رادفر، ۱۳۸۳: ۴۱). از سوی دیگر در آثار ناتورالیستی، اغلب پدیده‌های طبیعی، جاندار و یا انسان انگاشته میشوند.

وقتی ویژگیهای آثار ناتورالیستی را مورد بررسی قرار می‌دهیم و آنها را با داستانهای چوبک مقایسه می‌کنیم، بسیاری از این ویژگیها با آثار چوبک منطبق هستند؛ از این میان میتوان به ذکر ویژگیهای مشترک زیر پرداخت: توجه به علم فیزیولوژی، وراثت، مخالفت با قراردادهای اخلاقی و باورهای مذهبی، پایان غم‌انگیز داستانها، به تصویر کشیدن زشتیها، بکارگیری زبان محاوره، مطرح شدن عشق به عنوان یک نیاز جسمانی و عنوان بی‌پرده مسائل جنسی، شرح جزئیات، انتخاب قهرمان از میان حیوانات و... (ر.ک. حسن‌زاده و جمعه، ۱۳۹۲: ۱۷۱-۱۷۶) همین ویژگیها، به‌ویژه به تصویر کشیدن آلودگیها، زشتیها و نابسامانیهای جامعه و اشخاص در این گونه آثار زمینه طرح نظریه آلوده‌انگاری کریستوا را فراهم ساخته است.

گفتیم که یکی از مهمترین خصیصه‌های ناتورالیستی، انسان‌نمایی یا تشخیص (personification) است؛ در داستان «چرا دریا طوفانی شده بود؟» صادق چوبک نمونه‌های زیادی از کاربرد تشخیص را در ترکیبیهایی مانند «دندان قرچه‌های رعد»، «دل و روده دریا»، «دو تا فانوس مسی یغور» و «غرغر دریا و آسمان» همچنین در جملات زیر می‌بینیم:

«برق کج و کوله‌ای تو آسمان بالای دریا رقصید» (چوبک: ۱۳۶۹: ۳۴).

«دیوارها و طاقچه‌ها لخت و عور بودند» (همان: ۳۸).

«دریا دیوونه شده» (همان: ۵۶).

«همیشه هم دریا ایجوری دیوونه نیس» (همان: ۵۷).

و یا در توصیف شگفت‌انگیز زیر:

«آسمان و دریا مست کرده بودند و دل هوا به هم می‌خورد و دل دریا آشوب میکرد و آسمان داشت بالا می‌آورد...» (همان: ۵۷)

سوژه (Subject):

یکی از اساسی‌ترین مفاهیم نظریهٔ کریستوا «سوژه» است که بنیاد مفاهیم دیگر بر آن استوار است. کریستوا اصطلاح «سوژه» را در برابر «خود» (Self) فروید که به موجودی کاملاً خودآگاه و هویتی منسجم اشاره دارد، مطرح میکند؛ زیرا «سوژه تابع انواع پدیده‌های فرهنگی، اجتماعی و غیره است» (زمانی، ۱۳۹۸: ۱۳۸). یکی از این پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی که در شکل‌گیری سوژه نقش اساسی دارد، زبان است. «از دیدگاه وی پیوندی ژرف و استوار میان «سوژهٔ سخنگو» و زبان وجود دارد و این «سوژه» است که معنا را چون روح در کالبد زبان میدمد» (صادقی و بهادری، ۱۴۰۱: ۸۱). او پا را از این هم فراتر گذاشته و معتقد است که «زبان در دست خود، ابزار و وسیلهٔ بیان است؛ درحالی‌که «سوژه» رفته‌رفته تابع زبان میشود» (مکاریک، ۱۳۸۵: ۵۱).

این پیوستگی سوژه و زبان تا آن جایی پیش میرود که کریستوا به روشنی می‌گوید: «سوژه حاصلی از فرآیندهای زبانشناختی است» (مک‌آفی، ۱۳۸۵: ۵۱). و اهمیت آن در نظریات کریستوا بسیار است؛ به گونه‌ای که کلی استیور در مورد آن می‌گوید: «هر نظریه‌ای دربارهٔ زبان، نظریه‌ای دربارهٔ سوژه است» (همان: ۳۰). به عبارت دیگر، هیچ گسستی میان سوژه و زبان وجود ندارد و «ما نمیتوانیم زبان را جدای از سوژهٔ سخنگو بررسی کنیم» (فتح‌زاده و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۹).

کلام آخر در مورد سوژه این است که «سوژه‌ها از تمام پدیده‌هایی که آنها را شکل میدهند، به طور کامل آگاهی ندارند» (پورعلی و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۸). و به بخشی از هستی خود که «ناخودآگاه» نامیده شده است، دسترسی ندارند. در اصطلاح‌شناسی کریستوا سوژه، همان شخص است که هنگام نقد یک متن ادبی می‌تواند به مؤلف یا شاعر اشاره داشته باشد» (سلیمی و سکوت، ۱۳۹۳: ۹۱). در بررسی و شناخت شخصیت‌ها (سوژه‌ها) بیش از همه باید به زبان و گفتار آن‌ها توجه داشت. «کریستوا اثر زبان بر سوژه و تبعیت سوژه از زبان را به حدی بدیهی میداند که به طور کلی سوژه را از نتایج فرآیندهای زبانشناختی به شمار می‌آورد» (مکاریک، ۱۳۸۵: ۵۱).

آلوده‌انگاری (Abjection):

لکان اعتقاد دارد که کودک در مرحله‌ای بین ۶ تا ۱۸ ماهگی «برای نخستین بار به تشخیص تصویر خود در آینه نائل می‌آید و به درک وجود خود به عنوان «من» یعنی موجودی مستقل از دیگران نائل میگردد» (موللی، ۱۴۰۰: ۱۶-۱۷). و درواقع پس از آن است که به هویت مستقل خود (جدای از مادر) پی میبرد و با حرکات و رفتارهایی که نشانهٔ شادی و پیروزی است، نشان میدهد که به تصویر خود در آینه پی برده است. این مرحله از رشد کودک را مرحلهٔ آینه‌ای (The mirror stage) مینامد و می‌گوید: «مرحلهٔ آینه را باید به عنوان تعیین هویت درک کرد» (Lacan, 1977:1).

کریستوا نیز عقیده دارد که کودک ابتدا بدون هیچ‌گونه استقلال شخصیت و حدّ و مرزی با مادر و محیط اطراف به دنیا می‌آید و پس از آن و در مرحلهٔ آینه‌ای (و حتی کمی پیش از آن) کم‌کم هویت خود را به عنوان موجودی جدای از مادر میشناسد و «بدین منظور، ناگزیر است بدن مادرانه را آلوده بینگارد» (نبی‌زاده و احمدزاده، ۱۳۹۹: ۱۳۹۹).

۳۳). و مادر را به عنوان «دیگری» یا «ابژه» یا امر آلوده بشناسد تا بتواند با دوری کردن از آن به هویت مستقل خود، دست پیدا کند؛ کریستوا این فرایند را «آلوده‌انگاری» نامیده است؛ یعنی «فرایند به دور انداختن آنچه که بخشی از خود شخص به نظر میرسد» (مک‌آفی، ۱۳۸۵: ۷۷). کودک در این مرحله «پیش‌زبانی» میکوشد تا برای خود یک هویت مستقل و مطلوب، ایجاد کند؛ اما اگر «بخواهد به شخصی برای خود تبدیل شود، باید جداسازی خود از دیگران را نیز بیاموزد» (سلدن و ویدسون، ۱۳۷۷: ۱۷۵-۱۷۶). برای انجام این کار، مرزهایی میان خود و دیگران ایجاد میکند، که همان امور آلوده هستند و در کشاکشی پیوسته، سعی دارد این امور را از خود دور کند؛ به عبارت دیگر «امر آلوده، جایی میان ابژه و سوژه قرار دارد و عناصر منع‌شده‌ای از خود را باز مینماید که به زحمت از یک فضای آستانه‌ای جدا شده‌اند» (Childers and Hentzi, 1995: 308). کریستوا، آلوده را آن چیزی میداند که «شخص آن را طرد میکند و پس میزند و تقریباً به شدت از خود بیرون میراند: شیر ترش‌مزه، مدفوع و حتی آغوش گرم و باز مادر» (مک‌آفی، ۱۳۸۵: ۷۷).

کریستوا تشریح میکند که آنچه آلوده شمرده و طرد میشود، هیچگاه و تا پایان عمر، کاملاً برطرف نمیشود و همواره به طور نامحسوس پیرامون شخص وجود دارد و پیوسته به سوژه هجوم می‌آورد تا او و هویت مستقلش را نابود کند و سوژه نیز در تلاش است تا مرزهای خود را با امور آلوده حفظ کند. درواقع وجود امور آلوده، لازمه حفظ هویت شخص و سوژه است و «آلوده‌انگاری فرایندی است که باید مکرراً رخ دهد تا مرزها مورد حفاظت قرار گیرند» (حدائق و اکبرزاده، ۱۳۹۷: ۱۱۲).

در آلوده‌انگاری، «سوژه با عبور نسبی از امر نشانه‌ای، خود را به مثابه سوژه‌ای میشناسد که مرزهایش آن را از دیگران جدا میسازد. در این مرحله، سوژه هر چیزی که این مرزها را تهدید به تخریب کند به مثابه امری آلوده میشناسد و آن را طرد میکند و از خود میراند» (صادقی و بهادری، ۱۴۰۱: ۸۴).

گفتیم که امور آلوده برای همیشه پیرامون سوژه باقی میمانند و سوژه پیوسته سعی در دفع و سرکوب آنها دارد و بدین ترتیب «کشمکش همیشگی میان سوژه و آلودگی برقرار میشود. حضور امر آلوده آرامش سوژه را بر هم میزند و پاک بودنش را متزلزل میکند و این نگرانی و ترس را در او ایجاد میکند که هیچ جا و هیچ وقت نمی‌تواند از آلودگی در امان باشد» (زمانی، ۱۳۹۸: ۱۴۱).

برخی از واژه‌ها و مفاهیم آلوده‌انگاشته‌شده عبارتند از: مادر آلوده، «مهم‌ترین مصداق آلوده‌انگاری» (مک‌آفی، ۱۳۸۵: ۷۹)، جسد (مرگ)، استفراغ، خون، لجن، گناه، شهوت، آز و طمع، بیماری، معلولیت و ... «محرّمات و انحرافات اجتماعی از جمله فساد، جنایت و قانون‌شکنی هم از مصداق امور آلوده هستند و باید از آنها دوری کرد» (صادقی و بهادری، ۱۴۰۱: ۹۲). البته مصداق، مفاهیم و نمادهای «آلوده‌انگاری در هر فرهنگ و طبق نظامهای نمادین گوناگون، صورتبندیهای متفاوتی دارد» (بَرت، ۱۳۹۷: ۱۱۵). همچنین باید دانست که پاکی و آلودگی مفاهیمی نسبی هستند و همیشه با هم در تناقض مطلق نیستند و «آنچه نسبت به یک چیز پاک باشد، ممکن است نسبت به دیگر ناپاک باشد، و برعکس» (داگلاس، ۱۴۰۰: ۲۱). بخشی از این مفاهیم، به قراردادهای عرفی و اجتماعی بازمیگردند و از جامعه‌ای نسبت به جامعه دیگر ممکن است متفاوت باشند.

ادبیات تطهیرگر (Catharsis):

اکنون ما با این پرسش مواجه هستیم که «هدف از بحث پیرامون آلوده‌انگاری چیست؟» و چه نقش و کاربردی در زندگی عادی ما دارد؟ در پاسخ به این پرسش، کریستوا معتقد است که ادبیات آلوده‌انگار میتواند «درونیترین

بحرانهای اجتماعی و جدّی‌ترین فاجعه‌های انسانی و نابسامانیهای جهان پیرامون را بیان کند» (Kristeva, 1982: 208). و از این طریق به پالایش و سلامت روانی جامعه کمک کند. به عبارت دیگر «نویسنده با خلق اثر و با بیرون‌ریزی آلودگیها از آنها برائت میجوید و سوپژکتیویته خود را از وجود آنها میرا میکند. بدینگونه اثر ادبی به طور ناخودآگاه، نوید پاکی و تطهیر را به روح سوژه عرضه میکند» (وصال و اعرابی، ۱۴۰۲: ۳۰۹-۳۱۰).

ارسطو اصطلاح کاتارسیس یا تزکیه را در کتاب «فنّ شاعری» به کار برد و منظور او از این اصطلاح آن است که «بیننده بعد از دیدن تراژدی از این که خود دچار چنان سرنوشت فجیعی نشده است احساس سبکی کند» (بصیری و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۹۲).

همانگونه که مشاهده میشود، کاتارسیس کریستوایی بیشتر ناظر بر جنبه روانی و ناخودآگاه آن است و بر دفع آلودگیهای درونی سوژه از طریق بیرون‌ریزی آن آلودگیها دلالت میکند؛ اما در کاتارسیس ارسطویی، مرگ قهرمان تراژدی باعث کاتارسیس میشود.

خوانش آلوده‌انگارانۀ داستان «چرا دریا طوفانی شده بود؟»

اکنون به بررسی و خوانش این داستان چوبک، براساس نظریۀ آلوده‌انگاری کریستوا میپردازیم.

خلاصۀ داستان:

این داستان در بوشهر اتفاق می‌افتد؛ قهرمان آن یک رانندۀ کامیون به نام «کهزاد» است. او به همراه سه رانندۀ دیگر -عباس، اکبر و سیاه- با بار پنبه در راه بوشهر با باران شدید و باتلاقی مواجه میشوند که امکان حرکت را از کامیونها میگیرد و مجبور به توقّف میشوند. در این میان کهزاد از سه رانندۀ دیگر که ترجیح میدهند کنار کامیونها بمانند، جدا میشود و به هوای «زیور» -زن یا معشوقۀ خود- و نوزاد تازه متولّدشده‌اش که از نظر کهزاد بچۀ خودش اما از نظر دیگران، حرامزاده است، با پای پیاده به بوشهر و خانۀ مرجان میرود؛ اما خبری از بچه نیست و پاسخ زیور به کهزاد، آنجا که سراغ نوزادش را از او میگیرد هم گنگ و مبهم است: «همیشه هم دریا ایجوری دیوونه نیس، گاهی وختی که قرآن یا بچیۀ حرومزاده توش میندازن دیوونه میشه» (چوبک، ۱۳۶۹: ۵۷). آیا ممکن است دریا از بلعیدن قرآن دیوانه شده باشد، نه نوزادی حرامزاده؟! پرسشی است که با صراحت و اطمینان نمیتوان به آن پاسخ داد.

معرفی شخصیتها:

۱- کهزاد: رانندۀ کامیون و شخصیت اصلی داستان است. این شخصیت را میتوان از زوایای مختلف و متفاوت توصیف و بررسی کرد: توصیف او از زبان اکبر، سرشار از مفاهیم آلوده‌انگارانه است: «این همون آدمی بود که سه سال یاغی دولت بود تفنگ امنیه رو ورداشت و زد به کوه و کمر... اومد تو آبادی دله‌دزی... این آدم دزیها کرده، آدم کشته... قاچاق تریاک میکنه» (چوبک: ۱۳۶۹: ۱۷). از نظر او، «همین کهزادخانی که انگشت کون قلاغ میکنه حالا کارش به جاکشی کشیده... بله مرجون کلایه قمرساقی سرش گذوشته رفته... این زیور فسائی چه گهیه که آدم واسش اینکارا رو بکنه. اینجور اسیرش بشه و اینجور خودشو خرابش بکنه» (همان: ۲۱-۲۲). اما سیاه، شوفر دیگر، نظر متفاوتی در مورد او دارد: «اینکه عیب نشد. من بدی ازش ندیدم، لوطیه» (همان: ۲۲). راوی داستان نیز «با توصیف هوای طوفانی و سرد و زمین گل‌آلود، فضای درونی و بیرونی شخصیت اصلی داستان را به هم مرتبط میکند» (مهرور، ۱۳۸۳: ۱۲۳). کهزاد عاشق زیور شده، آب توبه روی سرش ریخته و گمان میکند بچۀ توی شکم

زیور بچه خودش است، او با عبور از قراردادهای عرفی و اجتماعی، تلاش میکند تا هم به خود و هم به زیور، سوژگی بدهد و از آلودگی برهاند. راوی مانند یک روانکاو، شخصیت کهزاد را براساس تأثیر انگیزه‌های جنسی بر روی رفتار، زندگی و کار انسان توصیف میکند؛ درواقع «احساسات و اندیشه‌های کهزاد، نتیجه مستقیم تأثیر و دگرگونی جنسی است» (حسن‌زاده، ۱۳۹۲: ۲۱).

۲- زیور: زن یا معشوقه کهزاد که اکبر درباره‌اش میگوید: «چار پنجسال پیش یه وکیل‌باشی امنیه‌ای بود اسمش میرآقا بود. این زیورو که میبینیش از فسا ورداشتش آوردش دشتسون که بفروشدش به عربای مسقطی. اما خود میرآقا پیش‌پیش کار رو خراب کرد و سوراخش کرد... عربا نخریدنش... فروختش به مرجون پنجاه تومن... مرجون... روش کار کرد... عاشق میرمهنا شد و تریاک خورد...» (چوبک، ۱۳۶۹: ۲۹-۳۰) همان‌طور که از توصیفات اکبر پیداست، زیور به مثابه یک کالا انگاشته میشود، که «قابل این دسک دمیکها نیس» (همان: ۲۳). و با از دست دادن بکارت، آلوده شمرده میشود. (ابژه جنسی) او اکنون حامله است، و هرچند کهزاد از نظر خود، با غلبه بر جبر محیطی، وراثت و اجتماع او را از این آلودگی رهانیده است؛ اما از نگاه دیگران بچه توی شکمش «ننه یکی بابا هزارتا! تمام جاشوا و ماهیگیرا و شوفرا و مزوریهای جبری و ظلم‌آباد جعم شدن و این بچه رو تو دل زیور انداختن» (همان: ۲۴).

۳- مرجان: زنی است که به تجارت جنسی زنان دیگر از جمله زیور مشغول است؛ «با میرآقا رفیق جون جونی بود... از اون زنهایی که سوارو پیاده میکنه...» (همان: ۳۰) راوی در توصیف او میگوید: «صورتش سبز و پف‌آلود بود. مثل اینکه رو کوزه آبخوری با ذغال چشم و ابرو کشیده بودند» (همان: ۳۶). مرجان از نظر کهزاد آلوده پنداشته میشود و خیال کشتن او را در سر میپرورد و با خود میگوید: «پیره گفتار... همچی ببرمت شیراز سرتو زیر آب کنم که تو جهنم سر دریاری... زیور دیگه جاکش نمیخواد» (همان: ۳۷).

۴- اکبر: یکی از رانندگان کامیون که همراه کهزاد بار پنبه به بوشهر میبرد؛ توصیف او از زبان راوی داستان: «ته‌ریش خارخاری داشت. سر و رویش لجن گرفته بود. هیکلش گنده و خرسکی بود. دهنش گشاد و تر بود. گوشه‌های چشمش چروک خورده بود. لپ‌های چرمیش از تو صورتش بیرون زده بود. او همیشه در حال دهن‌کجی بود» (همان: ۱۴).

۵- عباس: یکی دیگر از رانندگان که او نیز معتاد بود و «در زندگیش تنها یک چیز برایش جدی بود و معنی داشت: تریاک بکشد و گیج بشود» (همان: ۱۸). «یک خال آبی گوشه مردمک بی‌نور چشمش خوابیده بود» (همان: ۱۱). از جمله ویژگیهای عباس داشتن اعتیاد شدید و بیماریهایی مانند آبله و پیوک و صیغه کردن «یه دختریه بندرعباسی دوازده سیزده ساله» (همان: ۱۳) و درگیری پیوسته او با مسأله مرگ است. (که در جای خود بررسی خواهد شد).

۶- سیاه: شوفر سوم که او نیز معتاد و شرابخوار بود و «مانند عروسکی مومی که واکسش زده باشند با چهره فرسوده رنجبرده‌اش کنار منقل و وافور و بطر عرق چرت میزد. رختش چرب و لجن‌مال بود. رو موهایش گل و لجن نشسته بود» (همان: ۹-۱۰). برخلاف عباس و اکبر، نگاه و نظر سیاه درباره کهزاد مثبت است و «از حرفهای آن دو تا خوشش نمی‌آمد. دلش میخواست صبح بشود باز همه‌شان برونند زیر ماشین گلروبی کنند و تمامش از ماشین حرف بزنند؛ اما از کهزاد بد نگویند» (همان: ۱۸). اکبر که حتی خودش را هم شریک بچه زیور میدانند، به سیاه میگوید: «سیاخان تو چطور؟ تو توش دس نداری؟» (همان: ۲۵) و با این پرسش، سیاه به فکر فرو میرود؛ چون اگر «بچه زیور سیاه میشد به او مربوط بود» (همان: ۲۷).

بررسی موارد آلوده‌نگاری داستان «چرا دریا طوفانی شده بود؟»

موارد آلوده‌نگاری در داستان «چرا دریا طوفانی شده بود؟» را به موارد زیر تقسیم کردیم:

فساد جنسی و اخلاقی:

در داستان «چرا دریا طوفانی شده بود؟»، از دو زن به نام‌های «زیور» و «مرجان» نام برده میشود. زیور نمونه زنی بدکاره است که هرچند خود نقشی در سرنوشت خود نداشته است؛ اما همچون کالایی جنسی بارها خرید و فروش شده و دست به دست گشته است تا به دست مرجان افتاده است. اکثر شخصیت‌های مرد داستان، او را آلوده میدانند و سعی در دوری و جدایی از او دارند. در این میان عقیده کهازاد با سایرین متفاوت است و پس از توبه کردن، دیگر او را آلوده نمیداند. در عوض همچنان مرجان را قواد و دلال جنسی زنان میداند و قصد کشتن او را دارد. گفتیم که قراردادهای عرفی و اجتماعی در آلوده و یا پاک شمردن مفاهیم از جامعه‌ای به جامعه دیگر، متفاوت عمل میکنند؛ مانند مفهوم «باکری» که در جامعه ایرانی و اسلامی اهمیت زیادی دارد و از دست دادن آن به مثابه از دست دادن پاکی است؛ اما ممکن است در جامعه دیگری چندان مهم شمرده نشود. در این داستان، پس از آنکه زیور باکرگیش را از دست میدهد، آلوده شمرده شده و مانند جنس دومی کم‌ارزش میشود. «خود میرآقا پیش‌پیش کارش رو خراب کرد و سوراخش کرد. واسیه همین بود که عربا نخریدنش. اونا کارشون خریدن دختره. بیهو نمیخرن» (چوبک، ۱۳۶۹: ۲۹).

«آلوده‌انگاری بیشتر مواقع با تحقیر و انزجار همراه است. انزجاری که نشاندهنده مقاومت سوژه برای حفظ مرزهای امن خود است» (فرزانه، ۱۳۹۸: ۴۳). در این داستان، اگرچه اکبر، زیور را آلوده پنداشته و در مورد او میگوید: «این زیور فسائی چه گهیه که آدم واسش اینکارا رو بکنه» (چوبک، ۱۳۶۹: ۲۲). اما در عین حال به سوی او گرایش دارد و در مورد بچه توی شکمش میگوید: «هر دونه موی سرشو یکی ساخته. منم توش شریکم» (همان: ۲۴). پس آلودگی، سوژه را «از آنچه تهدیدی برای اوست رها نمی‌کند» (Kristeva, 1982: 9).

مرگ:

اهمیت «رانه مرگ» در روانکاوی فروید تا آنجاست که بگوییم: «هدف اصلی زندگان، مردن است» (بوتبی، ۱۴۰۰: ۲۳). لکن نیز با تأثیرپذیری از فروید «مفهوم رانه مرگ را به مفهومی کلیدی، و چه بسا کلیدیترین مفهوم در درک اهمیت بنیادین دستاوردهای روانکاوی تبدیل میکند» (همان: ۳۹). بر همین اساس، کریستوا نیز رانه مرگ را به عنوان یک مفهوم آلوده بسیار قدرتمند معرفی میکند و میگوید: «این مرگ است که دارد عفونی میکند. آلوده؛ این چیزی طردشده است که شخص نقشی در آن ندارد، که نمیتواند خود را، چنان که در برابر یک شیء حفظ میکند، در برابر آن حفظ کند» (مک‌آفی، ۱۳۸۵: ۷۹).

در طول این داستان کوتاه، واژه «مرگ» و معادلهای آن مانند کشتن، خفه کردن و مردن حدود بیست و هشت بار تکرار شده است که بسامد بسیار بالایی است.

میدانیم که تمایل به مرگ، درواقع نشانه سرخوردگی از امر نمادین و بازگشتن و پناه آوردن به سرخوشی کورا و عوالم نشانه‌ای است. لازم به ذکر است که کریستوا، کورا را عالم یا مؤلفه‌ای میداند که «هر شخصی پیش از آنکه چارچوب هویتیش کاملاً شکل بگیرد، از آن برخوردار است» (مک‌آفی، ۱۴۰۰: ۳۹). شخصیت عباس اعتیاد شدیدی دارد و بسیار با مسئله مرگ درگیر است؛ گویی که مرده است. راوی در توصیفی از او میگوید: «سرش را مانند آدم‌های زنده از توی گریبان‌ش بلند کرد...» (همان: ۱۰). مسئله اعتیاد او را نیز اینگونه بیان میکند: «در زندگیش تنها یک چیز برایش جدی بود و معنی داشت: تریاک بکشد و گیج بشود» (چوبک، ۱۳۶۹: ۱۸). در جای دیگری این وابستگی و اشتیاق عباس به تریاک و درگیری او با مسئله مرگ را به زیباترین شکل به تصویر کشیده است:

«عباس لبهایش را به پستانک وافور چسبانده بود و آن را مک میزد، اما دود بیرون نمیداد. هولکی و پراشتها مک میزد. تمام نیرویش را برای مکیدن بکار میبرد. گوئی بیرون زندگی ایستاده بود و زندگیش را چکه‌چکه از توی نی می‌مکید» (همان: ۱۸). همچنین در دیگر توصیفات راوی نیز او را بیشتر شبیه مردگان میبینیم تا زندگان: «آبله صورت لاغر استخوان‌درآمده‌اش را خورده بود. بینیش را گوئی با گل ساخته بودند و هر دم میخواست بیفتد جلوش تو آتش. چشمهایش کلاپسه‌ای بود» (همان: ۱۱). خود او نیز اینگونه آرزوی مرگ میکند: «این روزگار لاکردار از جونمون چی میخواد. جونمون نمیسونه راحت شیم» (همان: ۱۱). اما در کشاکشی با این «امر آلوده» و برای دوری از مرگ به مخدر پناه آورده است. «اگه این تریاک نبود من تا حالا هفت کفن پوسونده بودم» (همان: ۱۳). «مرگ» نیز پیوسته به مرزهای زیستن (حریم سوژکتیویته) او هجوم می‌آورد و حتی بخشی از وجودش را تسخیر میکند، او درباره زن مرده نوجوانش اینگونه میگوید: «اونم پیوک گرفت. منم پیوک درآوردم. دیگه خوب شده بودم که اون افتاد. اما اون دیگه پا نشد. رشته تو پاش پاره شد، پاش باد کرد. چرک کرد. یه بوئی میداد که آدم نمیتونس پهلوش بمونه... آخرش مرد. من هنوز جاش تو پامه» (همان: ۱۳).

قهرمان داستان، کهزاد، نیز یک بار از مرگ گریخته؛ «میخواس بکشتش. اما نمیدونم کهزاد چجوری زیر سیلش چرب کرد و ول شد» (همان: ۱۷). و خود او «آدما کشته» (همان: ۱۷). و به فکر کشتن «مرجان» است؛ و نکته قابل ذکر این که هر جا صحبت از مرجان و کشتن اوست، از او با نام حیواناتی مانند سگ و کفتار که خود نمادهایی از نجاست، ناپاکی و آلودگی هستند، یاد میکند: «میشه سگ کشش کرد، مته آب خوردن» (چوبک، ۱۳۶۹: ۳۳-۳۴). و در جایی دیگر «پیره کفتار... همچی ببرمت شیراز سرتو زیر آب کنم که تو جهنم سر دربیاری. خودم از بالای «بو کوهی» هلت میدم میندازمت تو دره تا سگ بخورد» (همان: ۳۷). ضمناً زادن و مردن نقش کلیدی در این داستان ایفا میکند و در پایان احتمالاً با یک اتفاق تکانه‌دهنده روبرو می‌شویم. «مرگ یک کودک» (کریستوا، ۱۴۰۱: ۴۴).

واژه‌ها و اصطلاحات آلوده‌انگاشته:

در سراسر داستان کوتاه «چرا دریا طوفانی شده بود؟» واژه‌ها و اصطلاحات آلوده‌انگاشته بسیاری به چشم می‌خورد. آمار و ارقام، بسامد و تعدد تکرار این مضامین را بهتر نشان میدهند:

واژه‌ها و اصطلاحات آلوده‌انگاشته	تعداد
وافور، منقل، سیگار، تنباکو، عرق، تریاک، دود	۴۳
لجن، باتلاق، گل، شل	۲۸
زخم، خون، درد، بیماری	۲۹
رطوبت (خیس، تر)، چرک، چرب، تلخ، ترش	۲۲
بوی بد، سرگین، گه، گند، یبس	۱۱
تف، آب لزج، بالا آوردن	۱۳
حرامزادگی، زاییدن	۱۴
جاکش، قرمساق، زن صفت، دزد، دیوانه، مغز خر خوردن	۱۷

در مقابل این همه تکرار امور آلوده، موارد و نمادهایی از طهارت و پاکی مانند: آب، آتش، باران و دریا نیز به چشم می‌خورد؛ اما در مقایسه با امور آلوده بسیار انگشت‌شمارند.

شخصیت اصلی داستان، کهزاد، روی سر زیور «آب توبه» (همان: ۲۳) ریخته است. البته واژه «آب» در این داستان، همه جا رمز و سمبل پاکی نیست؛ آمار سایر نمادهای پاکی و طهارت به این شرح است: دریا (۱۹ بار)، آتش (۱۲ بار)، باران (۴ بار). که در مقایسه با امور آلوده‌انگاشته، فراوانی بسیار کمتری دارد.

دفاع سوژه از حریم سوژکتیویته:

پیشتر اشاره کردیم که سوژه و امر آلوده پیوسته در کشاکش و تقابل هستند و «آلوده‌انگاری، به عنوان پدیده‌ای که هرگز کلاً به پایان نمی‌رسد، با تهدید به تفکیک و تخریب آن‌چه بنا شده در سوژکتیویته ماندگار میشود» (مک‌آفی، ۱۳۸۵: ۹۴). و سوژه نیز همواره با آن امر آلوده درگیر است. در بخش مرگ نمونه‌هایی از این کشاکش همیشگی را بررسی کردیم؛ آنجا که کهزاد از مرگ گریخته و خود نیز در اندیشه کشتن مرجان است و عباس نیز در عین میل به مرگ، برای رهایی از آن پیوسته به تریاک پناه می‌برد تا جایی که نشانه‌های یک آدم مرده را در چهره او میتوان دید: «یک خال آبی گوشه مردمک بی‌نور چشمش خوابیده بود؛ روی چشم چپش. آبله صورت لاغر استخوان درآمده‌اش را خورده بود. بینیش را گوئی با گل ساخته بودند و ... چشمهایش کلاپسه‌ای بود» (چوپک، ۱۳۶۵: ۱۱).

در امور دیگر نیز وضع به همین شکل است؛ «اکبر» اکنون کهزاد را علاوه بر اعمال پیشینش مانند قتل و دزدی به دلیل ازدواج با زیور «آلوده» میداند و اعتقاد دارد که «کارش به جاکشی کشیده» (همان: ۲۱). هرچند کهزاد آب توبه بر سر زیور ریخته است و او را به عقد خود درآورده است؛ اما در نظر آنان، زیور همچنان از آلودگی رهایی نیافته است و کهزاد نیز به سبب ازدواج با او آلوده انگاشته میشود و «برای شوفر دیگه آبرو ندوخته» (همان: ۱۷). پس اکبر سعی در جدایی و دوری از کهزاد دارد. «من نمی‌خوام دهن بدهنش بدم. دیدی از شیراز تا اینجا من همش ده کلمه حرف باهالش نزد» (همان: ۱۹). اما در عین حال پیوسته از او حرف می‌زند، به او فکر میکند و درواقع به او گرایش دارد و حسادت میکند: «یه وخت خیال نکنی من حسودیشو میکنم. من دلم واسش میسوزد. او آدم نیس. به همین سوز سلمون اگه من آدم حسابش کنم. دیدی از شیراز تا اینجا همکلامش نشدم» (همان: ۲۰).

در مجموع همه شخصیت‌های داستان به نوعی درگیر این کشاکش درونی با امور آلوده هستند؛ بعضی از این شخصیت‌ها مانند کهزاد و اکبر در تلاش هستند تا از آن دوری کنند و «حریم سوژکتیویته» خود را حفظ نمایند و در سایر شخصیت‌ها این تلاش را نمیبینیم؛ زیرا همانطور که پیشتر گفته شد؛ آلوده‌انگاری فرایندی روانی است و «مرحله‌ای نیست که «میگذرد»، بلکه فرایندی همیشگی است که کارکردی اساسی در برنامه‌ریزی ذهنیت دارد» (Tyler, 2009: 80).

باتلاق و لجنی که چهار راننده با کامیونهایشان در آن گیر افتاده‌اند را نیز میتوان نماد دیگری از آلوده‌انگاری دانست، در این میان تنها کهزاد است که به مدد نیروی عشق به زیور، سعی در عبور از این باتلاق دارد؛ زیرا توبه زیور را به مثابه تطهیر و رهایی از آلودگی پذیرفته است؛ اما دیگران هنوز او را آلوده می‌انگارند. تلاش دیگر او برای تحول شخصیت خود و رهایی از امور آلوده، ریختن آب توبه بر سر زیور و تطهیر اوست. همچنین اندیشه کشتن مرجان را نیز میتوان از همین منظر بررسی کرد؛ زیرا در نظر کهزاد، مرجان آلوده است و همچنان به کار فروش زنان و قوادی مشغول است و تنها راه زدودن این آلودگی، کشتن اوست. حتی تأکید او روی رفتن از بوشهر (امر آلوده) به شیراز را نیز میتوان تلاشی در همین جهت ارزیابی کرد: «بچه رو ور میداریم میریم شیراز. هوا مته بهشت» (همان: ۲۰).

۵۵). یا «تو رو بخدا بوشهرم شد جا؟ هر چی میگم بریم شیراز، بریم شیراز، همش امروز و فردا میکنی» (همان: ۵۶). اما در پایان داستان، چوبک تصویری از دریا ارائه میدهد که گویی «میخواهد با سرکشی خود، بچهٔ حرامزاده‌ای را که در دل دارد، بالا بیاورد» (حسن‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۱۳). و از آنجایی که دریا هم با ویژگیهای انسانی توصیف شده است، نشان میدهد که او نیز درگیر مبارزه با آلودگی و حفظ حریم خود و رسیدن به سوژگی است.

نتیجه‌گیری

ادبیات به طور کلی پالایشگر و تطهیرکنندهٔ ناخوشیهای روح است و به طور خاص ادبیات ناتورالیستی که بیان‌کنندهٔ آلودگیها و آلام بشری است، این نقش و کارکرد را به خوبی بر عهده میگیرد.

کریستوا اعتقاد دارد زبان اثر ادبی میتواند برونریزی ذهن نویسنده و خوانندهٔ اثر باشد و به زدودن آشفتگیهای ذهنی بشر کمک کند و به درمان دردهایی بپردازد که در ناخودآگاه انسان ریشه کرده‌اند.

تصویر و تصوّر امر آلوده و تلاش شخصیت و سوژه برای دوری کردن و رهایی از آن، همان چیزی است که کریستوا آن را آلوده‌انگاری نام نهاده است و اعتقاد دارد که این نوع از ادبیات قادر است تا درونیت‌ترین بحرانهای اجتماعی و جدّیت‌ترین فاجعه‌های انسانی را بیان و درمان کند.

فهم عمومی نسبت به ادبیات ناتورالیستی، آن است که این نوع ادبیات بیانگر جبر محتوم شخصیتها و نمایانگر فرورفتن شخصیتها در آلودگیها و تباهی‌هاست و تنها کارکرد آن ارائهٔ این تصویر است که شخصیتها درگیر جبر محیط، وراثت و اجتماع هستند؛ اما اگر با ابزار مناسبی مانند آلوده‌انگاری کریستوا به خوانش این آثار بپردازیم، متوجه میشویم که همهٔ شخصیتها منفعل نیستند؛ بلکه برخی از این شخصیتها تلاش میکنند تا به سوژگی دست یابند و خود را از آلودگی برهانند و پالایش دهند و ادبیات ناتورالیستی هم صرفاً گزارشگر تباهی و زوال نیست.

تمامی شخصیتهای داستان «چرا دریا طوفانی شده بود؟» با امور آلوده‌ای مانند: مرگ، اعتیاد، بیماری، فساد جنسی و... درگیر هستند و اگرچه اکثر آنها چندان تلاشی برای دوری و رهایی از این امور انجام نمیدهند؛ اما کهزاد و زیور، شخصیتهای محوری داستان، با کمک گرفتن از نیروی عشق و آگاهی از وضعیت خود، سعی در دوری از آلودگی و تطهیر خود و رسیدن به تعالی و سوژگی دارند.

زیور توبه میکند و کهزاد نیز تلاش میکند تا از امور آلوده دوری کند؛ اموری مانند: رها کردن هم‌صنفانی که در باتلاق مانده‌اند، عبور از باتلاق، اندیشهٔ کشتن مرجان و حتی قصد مهاجرت از بوشهر همگی میتوانند نمادهای دوری کردن از امور آلوده تلقی شوند.

همین مصداق‌ها نشانگر آن است که برخلاف تصوّر عام، شخصیتهای داستانهای ناتورالیستی، لزوماً شخصیتهایی منفعل و ایستا نیستند؛ بلکه میتوانند مانند شخصیت کهزاد در داستان «چرا دریا طوفانی شده بود؟» شخصیتی پویا باشند که برای تغییر شرایط و رهایی از موقعیت و شرایط ناخوشایند (باتلاق)ی که در آن حضور دارد تلاش میکند و از افراد (رانندگان دیگر، مرجان و...) دوری میکند.

او نه تنها برای خود تلاش میکند؛ بلکه میکوشد تا زن مورد علاقهٔ خود را نیز از موقعیت آلوده‌ای که در آن گرفتار است (فساد اخلاقی و جنسی)، نجات دهد.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رسالهٔ دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوّب در دانشگاه شهید چمران اهواز استخراج شده است. جناب آقای دکتر اسد آبشیرینی راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. آقای بهنام

کیانی شاهوندی بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر عادل سواعدی به عنوان استاد مشاور در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی این پژوهش مشارکت داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان مراتب تشکر و قدردانی خود را از مدیر گروه رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید چمران اهواز و اعضای هیأت تحریریه نشریه وزین سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) اعلام مینمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. در این تحقیق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی رعایت شده و هیچ تخلف و تقلبی در آن صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بر عهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Abshirani, Asad. (2019). "An Analysis of the Process of Meaning-Making in the Real-Natural Prose of Chubak with a Focus on 'Why Was the Sea Stormy?'" *Journal of Persian Language and Literature*, Vol. 27(87), pp. 7–32.
- Ardalan, Bakhtiar & Laleh, Nader. (2001). *The Sense of Unity*. Tehran: Khashak.
- Aminian, Ma'soumeh. (2016). *An Analysis of Sadegh Chubak's Short Story Collections*. Tehran: Madid.
- Babasalar, Asghar. (2006). "Sadegh Chubak and the Critique of His Works." *Journal of Literature and Humanities, University of Tehran*, Vol. 57(1), pp. 133–152.
- Baraheni, Reza. (1991). *Story Writing*. 4th ed. Tehran: Alborz.
- Barrett, Estelle. (2018). *Kristeva Reframed*. Trans. Mehrdad Parsa. Tehran: Shavand.
- Basiri, Mohammad Sadegh; Amiri Khorasani, Ahmad & Fallah Lalehzari, Maliheh. (2014). "Spiritual Purification (Catharsis) in Nezami's *Khosrow and Shirin*." *Journal of Persian Poetry and Prose Stylistics*, Vol. 7(26), pp. 191–205.
- Boothby, Richard. (2021). *Death and Desire: Psychoanalytic Theory in Lacan's Return to Freud*. Trans. Ali Rostamian. Tehran: Bidgol.
- Pourali, Hojatollah; Farahmand, Rouyintan & Narges Bagheri. (2014). "A Reading of *Qa'edey-e Bazi* Based on Kristeva's Theory of Abjection." *Journal of Fiction Studies*, Vol. 2(2), pp. 26–39.

- Servat, Mansour. (2011). *Introduction to Literary Movements*. 3rd ed. Tehran: Sokhan.
- Chubak, Sadegh. (1990). *The Baboon Whose Buffoon Was Dead*. Los Angeles: Ketab Corp.
- Hadaegh, Behi & Mobina Akbarzadeh. (2020). "The Concept of the Abject in Forough Farrokhzad's Thought and Its Parallels with Kristeva's *Powers of Horror*." *Comparative Literary Studies Journal*, No. 54, pp. 97–118.
- Hassanzadeh Mirali, Abdollah. (2013). *Sadegh Chubak: A Pioneer of Naturalism in Iran*. Semnan: Semnan University Press.
- Hassanzadeh Mirali, Abdollah & Ma'soumeh Jom'eh. (2013). "Naturalism and Fable: A Study of Sadegh Chubak's Works." *Journal of Literary History*, No. 73, pp. 167–182.
- Douglas, Mary. (2021). *Purity and Danger: An Analysis of Concepts of Pollution and Taboo*. Trans. Leila Ardabili. Tehran: Logos.
- Radfar, Abolghasem. (2004). "A Comparative Analysis of Realism and Naturalism." *Journal of Literary Research*, No. 3, pp. 29–44.
- Zamani, Fatemeh. (2019). "A Mythological and Intertextual Reading of *Heirani* Based on Kristeva's Theory of Abjection." *Journal of Mystical and Mythological Literature*, Vol. 15(54), pp. 135–161.
- Selden, Raman & Peter Widdowson. (1998). *A Reader's Guide to Contemporary Literary Theory*. Trans. Abbas Mokhber. Tehran: Tarh-e No.
- Salimi Kouchi, Ebrahim & Fatemeh Sokout Jahromi. (2014). "Applying Kristeva's Abjection Theory to Forough Farrokhzad's *I Feel Sorry for the Garden*." *Journal of Linguistic Studies*, No. 17, pp. 89–106.
- Seyyed Hosseini, Reza. (1997). *Literary Schools*, Vol. 1, 11th ed. Tehran: Negah.
- Sadeghi Naqdali-Aliya, Fatemeh & Roghieh Bahadori. (2022). "An Analysis of *Prince Ehtejab* Based on Julia Kristeva's Theory of Abjection." *Literary Criticism and Theory*, Vol. 7(13), pp. 79–101.
- Farzaneh Dehkordi, Jalal. (2019). "Addiction and Otherness: A Sociological Reading of the Film *Woodpecker* from the Perspective of Kristeva's Abjection." *Journal of the Sociology of Art and Literature*, No. 2, pp. 39–61.
- Carter, David. (2016). *Introducing Literary Theories*. Trans. Fatemeh Mirzazadeh. Tehran: Parsik.
- Makarik, Irene Rima. (2006). *Encyclopedia of Contemporary Literary Theory*. Trans. Mehran Mohajer & Mohammad Nabavi. Tehran: Agah.
- McAfee, Noelle. (2021). *Julia Kristeva*. Trans. Mehrdad Parsa. Tehran: Markaz.
- Mehrvar, Zakaria. (2004). *Contemporary Iranian Fiction: From Style to Structure*. Tehran: Tirgan.

- Mollaei, Keramat. (2021). *Freud–Lacan: Fundamentals of Psychoanalysis*. 16th ed. Tehran: Ney.
- Mirsadeghi, Jamal. (1998). "Fiction and Sadegh Chubak." In: Ali Dehbashi (ed.), *In Memory of Sadegh Chubak*. Tehran: Saleh, pp. 145–150.
- Nabizadeh Nodehi, Rakhshandeh & Sheyda Ahmadzadeh Heravi. (2020). "Abjection, Confronting the Abject, and the Formation of Masculine Identity in *Hamlet* through Julia Kristeva's Lens." *Foreign Languages and Literature Review*, No. 24, pp. 307–326.
- Vesal, Matin & Atieh Arabi. (2023). "The Abject and the Sublime in Atieh Attarzadeh's *How to Die with Medicinal Plants*: An Abject Reading Based on Julia Kristeva's Approach." *Persian Contemporary Literature Biannual*, Vol. 13(2), pp. 293–314.
- Childers, Joseph & Hentzi, Gary. (1995). *The Columbia Dictionary of Modern Literary and Cultural Criticism*. New York: Columbia University Press.
- Kristeva, Julia. (1982). *Powers of Horror: An Essay on Abjection*. Translated by Leon S. Roudiez. New York: Columbia University Press.
- Lacan, Jacques. (1977). *Écrits: A Selection*. Translated by Alan Sheridan. New York: W. W. Norton & Company.
- Tyler, Imogen. (2009). "Against Abjection." *Feminist Theory*, 10(1), 77–98.

فهرست منابع فارسی

- آب‌شیرینی، اسد. (۱۳۹۸). «بررسی فرآیند خلق معنای واقعیت در زبان نثر رئال‌ناتورال چوبک با تکیه بر داستان چرا دریا طوفانی شده بود». *دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی*، س ۲۷، ش ۸۷: ۷-۳۲
- اردلان، بختیار و لاله، نادر. (۱۳۸۰). *حس وحدت*، تهران: خاشاک
- امینیان، معصومه. (۱۳۹۵). *تحلیل مجموعه داستان‌های صادق چوبک*، چاپ اول، تهران: مدید
- باباسالار، اصغر. (۱۳۸۵). «صادق چوبک و نقد آثار وی». *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، س ۵۷، ش ۱: ۱۳۳-۱۵۲
- براهنی، رضا. (۱۳۷۰). *قصه‌نویسی*، چاپ چهارم، تهران: البرز
- بَرت، استل. (۱۳۹۷). *کریستوا در قابی دیگر*، ترجمه مهرداد پارسا، چاپ اول، تهران: شوند
- بصیری، محمدصادق. امیری خراسانی، احمد و فلاح لاله‌زاری، ملیحه. ۱۳۹۳. «پالایش روحی (کاتارسیس) در منظومه خسرو و شیرین نظامی». *فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)*، س ۷، ش ۲۶: ۱۹۱ - ۲۰۵
- بوتبی، ریچارد. (۱۴۰۰). *مرگ و میل (نظریه روان‌کاوی در بازگشت لکان به فروید)*، ترجمه علی رستمیان، چاپ دوم، تهران: بیدگل

- پورعلی، حجت‌الله. فرهمند رویین تن و نرگس باقری. (۱۳۹۳). «خوانش رمان قاعده بازی فیروز زنوزی جلالی، بر پایه نظریه آلوده‌انگاری ژولیا کریستوا». *فصلنامه تخصصی مطالعات داستانی*، س ۲، ش ۲: ۳۹-۲۶
- ثروت، منصور. (۱۳۹۰). *آشنایی با مکتبهای ادبی*، چاپ سوم، تهران: سخن
- چوبک، صادق. (۱۳۶۹). *انتری که لوطیش مرده بود*، چاپ جدید، لوس آنجلس امریکا: شرکت کتاب
- حدائق، بهی و مبینا اکبرزاده. (۱۳۹۹). «مفهوم آلوده در اندیشه فروغ فرخزاد و تطبیق آن با تفکر اطرد در قدرت‌های وحشت کریستوا». *نشریه مطالعات ادبیات تطبیقی*، ش ۵۴: ۹۷-۱۱۸
- حسن‌زاده میرعلی، عبدالله. (۱۳۹۲). *صادق چوبک پیش‌تاز ناتورالیسم در ایران*، چاپ اول، سمنان: دانشگاه سمنان
- حسن‌زاده میرعلی، عبدالله و معصومه جمعه. (۱۳۹۲). «ناتورالیسم و فابل با نگاهی بر آثار صادق چوبک». *نشریه تاریخ ادبیات*، ش ۷۳: ۱۶۷-۱۸۲
- داگلاس، مری. (۱۴۰۰). *پاکی و خطر، تحلیل ناپاکی و تابو*، ترجمه لیلا اردبیلی. چاپ اول. تهران: لوگوس
- رادفر، ابوالقاسم. (۱۳۸۳). «نقد و تحلیل وجوه تمایز و تشابه اصول کاربردی مکتبهای ادبی رئالیسم و ناتورالیسم». *فصلنامه پژوهش‌های ادبی*، ش ۳: ۲۹-۴۴
- زمانی، فاطمه. (۱۳۹۸). «تحلیل اسطوره‌ای-بینامتنی رمان حیرانی براساس نظریه آلوده‌انگاری ژولیا کریستوا». *فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*، س ۱۵، ش ۵۴: ۱۳۵-۱۶۱
- سلدن، رمان و پیتر ویدسون. (۱۳۷۷). *راهنمای نظریه ادبی معاصر*، ترجمه عباس مخبر. تهران: طرح نو.
- سلیمی کوچی، ابراهیم و فاطمه سکوت جهرمی. (۱۳۹۳). «کاربست نظریه آلوده‌انگاری کریستوا بر شعر دلم برای باغچه می‌سوزد فروغ فرخزاد». *نشریه جستارهای زبانی*، ش ۱۷: ۸۹-۱۰۶
- سیدحسینی، رضا. (۱۳۷۶). *مکتبهای ادبی*. جلد اول، چاپ یازدهم. تهران: نگاه
- صادقی نقدعلی علیا، فاطمه و رقیه بهادری. (۱۴۰۱). «بررسی رمان شازده احتجاج براساس نظریه آلوده‌انگاری کریستوا». *نقد و نظریه ادبی*، س ۷، ش ۱۳: ۷۹-۱۰۱
- فرزانه دهکردی، جلال. (۱۳۹۸). «اعتیاد و دیگربودگی: مطالعه جامعه‌شناختی فیلم دارکوب از منظر آلوده‌انگاری». *نشریه جامعه‌شناسی هنر و ادبیات*، ش ۲: ۳۹-۶۱
- کارتر، دیوید. (۱۳۹۵). *آشنایی با نظریه‌های ادبی*، ترجمه فاطمه میرزازاده، چاپ اول، تهران: پارسیک
- مکاریک، ایرناریما. (۱۳۸۵). *دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر*، ترجمه مه‌رمان مهاجر و محمد نبوی. تهران: آگه
- مک‌آفی، نوئل. (۱۴۰۰). *ژولیا کریستوا*، ترجمه مهرداد پارسا، چاپ پنجم، تهران: مرکز
- مهرور، زکریا. (۱۳۸۳). *بررسی داستان امروز (از دیدگاه سبک و ساختار)*، چاپ دوم، تهران: تیرگان
- موللی، کرامت. (۱۴۰۰). *مبانی روان‌کاوی فروید-لکان*، چاپ شانزدهم، تهران: نی
- میرصادقی، جمال. (۱۳۷۷). *ادبیات داستانی و صادق چوبک*. به کوشش علی دهباشی، یاد صادق چوبک، تهران، ثالث، صص ۱۴۵ - ۱۵۰
- نبی‌زاده نودهی، رخشنده و شیده احمدزاده هروی. (۱۳۹۹). «آلوده‌انگاری، رویارویی با امر آلوده و تشکیل هویت مردانه در نمایشنامه هملت از دیدگاه جولیا کریستوا». *نقد زبان و ادبیات خارجی*، ش ۲۴: ۳۰۷-۳۲۶

وصال، متین و عطیه اعرابی. (۱۴۰۲). «امر آلوده، امر متعالی در راهنمای مردن با گیاهان دارویی از عطیه عطارزاده (خوانش آلوده‌انگارانهٔ رمان براساس رویکرد ژولیا کریستوا». *دوفصلنامه علمی ادبیات پارسی معاصر*. س ۱۳، ش ۲: ۲۹۳-۳۱۴

Childers, Joseph & Hentzi, Gray. (1995). *The Columbia Dictionary of Modern Literary and Cultural Criticism*. New York: Columbia University Press.

Kristeva, J. (1982). *Powers of Horror: An Essay on Abjection*. Translated by Leon S. Roudiez. New York: Columbia University Press.

Lacan, Jacques. (1977). *Ecrits: A Selection*. Translated by Alan Sheridan. New York: W. W. Norton & Company.

Tyler, Imogen. (2009). "Against Abjection", *Feminist Theory*, 10(1), 77-98.

معرفی نویسندگان

بهنام کیانی شاهوندی: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.

(Email: B-kianishahvandi@stu.scu.ac.ir)

(ORCID: 0009-0003-7452-5440)

اسد آبشیرینی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.

(Email: a.abshirini@scu.ac.ir : نویسنده مسئول)

(ORCID: 0000-0003-3601-3367)

عادل سواعدی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.

(Email: a-sawaedi@scu.ac.ir)

(ORCID: 0000-0001-6492-928x)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Behnam Kiani Shahvandi: PhD student in the Department of Persian Language and Literature, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.

(Email: B-kianishahvandi@stu.scu.ac.ir)

(ORCID: 0009-0003-7452-5440)

Asad Abshirini: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.

(Email: a.abshirini@scu.ac.ir : Responsible author)

(ORCID: 0000-0003-3601-3367)

Adel Sawaedi: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.

(Email: a-sawaedi@scu.ac.ir)

(ORCID: 0000-0001-6492-928x)